

چرا مداخله‌های خارجی ایالات متحده می‌تواند به سقوطش بینجامد؟

هژمونی تخیلی

به نظر می‌رسد واشنگتن، لندن و برخی از پایتخت‌های اروپای شرقی، مصمم به مبارزه در راستای شکست روسیه هستند و در این راستا از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند. هنری کیسینجر سیاستمدار آمریکایی اذعان کرده است، اوکراین باید برای کمک به پایان دادن به تهاجم، قلمرو خود را به روسیه واگذار کند؛ در حالی که احتمالاً خودش هم می‌داند که غرب با وارد شدن در جنگ علیه روسیه در شرق ارتکاب اشتباه بزرگ دیگری است. مارکو کارنلوس یکی از دیپلمات‌های سابق ایتالیایی در همین زمینه در یادداشتی در میدل‌ایست‌آی با عنوان «جنگ روسیه و اوکراین: تلاش ایالات متحده برای حفظ هژمونی جهانی می‌تواند به سقوط آن بینجامد» به ابعاد این موضوع پرداخته که بخش‌هایی از آن را خواهید خواند:

کیسینجر در مجمع جهانی اقتصاد در داووس، از کشورهای غربی خواست به‌دنبال شکست سنگین روسیه در اوکراین نباشند و هشدار داد که این شکست می‌تواند ثبات بلندمدت اروپا را به خطر بیندازد. به نظر می‌رسد او در بلندمدت بر روابط اروپا و روسیه متمرکز شده است و به آن می‌اندیشد؛ زیرا در هرحال نباید از نظر دور داشت که به‌مدت چهار قرن، روسیه بخشی اساسی از اروپا و عاملی برای برقراری مجدد تعادل آن بوده است.

با وجود گذشت ۵۰ سال پس از سفر تاریخی ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده به چین، کیسینجر هنوز نگران این موضوع است که مسکو به سمت اتحاد دائمی با پکن سوق داده شود. در دنیای ایده‌آل، هشدارهای جدی کیسینجر زنگ خطر را به صدا در می‌آورد. اتحادیه اروپا از متن سیاستگذارانه جنگ روسیه و اوکراین که با عجله در واشنگتن و لندن تهیه شده بود، پیروی می‌کند و این هشدارها آن را وادار می‌سازد تا حداقل استراتژی کلی خود را بازبینی کند. آنها باید از خود بپرسند که «پیروز شدن» برای اوکراین چگونه است و چه مفهومی دارد، نه اینکه صرفاً ادعای اوکراین را بپذیرند که همه نیروهای روسیه باید به خطوط ۲۴ فوریه بازگردانده شوند؛ امری که بعید به نظر می‌رسد.

کیسینجر در مجمع جهانی اقتصاد در داووس، از کشورهای غربی خواست به‌دنبال شکست سنگین روسیه در اوکراین نباشند و هشدار داد که این شکست می‌تواند ثبات بلندمدت اروپا را به خطر بیندازد. به نظر می‌رسد او در بلندمدت بر روابط اروپا و روسیه متمرکز شده است و به آن می‌اندیشد؛ زیرا در هرحال نباید از نظر دور داشت که به‌مدت چهار قرن، روسیه بخشی اساسی از اروپا و عاملی برای برقراری مجدد تعادل آن بوده است.

با وجود گذشت ۵۰ سال پس از سفر تاریخی ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده به چین، کیسینجر هنوز نگران این موضوع است که مسکو به سمت اتحاد دائمی با پکن سوق داده شود. در دنیای ایده‌آل، هشدارهای جدی کیسینجر زنگ خطر را به صدا در می‌آورد. اتحادیه اروپا از متن سیاستگذارانه جنگ روسیه و اوکراین که با عجله در واشنگتن و لندن تهیه شده بود، پیروی می‌کند و این هشدارها آن را وادار می‌سازد تا حداقل استراتژی کلی خود را بازبینی کند. آنها باید از خود بپرسند که «پیروز شدن» برای اوکراین چگونه است و چه مفهومی دارد، نه اینکه صرفاً ادعای اوکراین را بپذیرند که همه نیروهای روسیه باید به خطوط ۲۴ فوریه بازگردانده شوند؛ امری که بعید به نظر می‌رسد.



حمله به کنگره آمریکا

مشکل اصلی این است که سه‌گانه ناتو- اتحادیه اروپا- جی ۷، در یک لحظه دیگر از ناهماهنگی شناختی، جنگ را به عنوان یک مبارزه آخرالزمانی و وجودی بین دموکراسی و استبداد ترسیم کرده است. اما بریکس و جنوب جهانی این صورت‌بندی را نمی‌پذیرند و این روایت در میان افکار عمومی غرب نیز چندان جا نیفتاده است. برخلاف تلاش‌های سه‌گانه، این احساس رو به رشد وجود دارد که بزرگ‌ترین تهدید برای دموکراسی، چین و روسیه نیستند، بلکه شکست حاکمیت و نابرابری‌های عمیق مدل نئولیبرال غربی هستند. به زبان ساده، بین سخنانی که سیاستمداران در دموکراسی‌های غربی در دهه‌های اخیر به زبان آورده و اقداماتی که انجام داده‌اند، ناسازگاری‌های گسترده‌ای وجود داشته است. آنها باید از خود بپرسند که ایالات متحده امروز چه چیزی را نمایندگی می‌کند و آنها هنوز به چه چیزی امیدوار هستند؟ مطمئناً روسیه و چین برای نظم جهانی مبتنی بر قوانین به رهبری ایالات متحده، مشکل به حساب می‌آیند؛ اما این به آن معنا نیست که آنها واقعاً مشکل هستند. زیرا همین نظم موجود بتدریج اعتبار خود را از طریق جنگ‌های بی‌پایان و استانداردهای دوگانه از دست داده است. قوانین مورد ادعای دموکراسی‌های غربی همیشه برای متحدان غربی به میل خود، گفتمان آزادی و حقوق بشر را نقض می‌کنند، این ادعاها به طور فزاینده‌ای غیرقابل قبول به نظر می‌رسد. بریکس و جنوب جهانی تمایلی

یک جهان به هم پیوسته به بلوک‌های تجاری متضاد یا حتی یک جنگ تجاری جهانی حرکت کنند؟ همان‌طور که آنتونی بلینکن وزیر خارجه آمریکا اخیراً در یک سخنرانی جامع در انجمن آسیا بیان کرد، اگر پس از روسیه، ایالات متحده به‌دنبال مقابله مستقیم با چین باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ رؤیای دهندگان آمریکایی از این موضوع شاکی هستند که چرا دولت بایدن در حالی که ایالات متحده در

یک جهان به هم پیوسته به بلوک‌های تجاری متضاد یا حتی یک جنگ تجاری جهانی حرکت کنند؟ همان‌طور که آنتونی بلینکن وزیر خارجه آمریکا اخیراً در یک سخنرانی جامع در انجمن آسیا بیان کرد، اگر پس از روسیه، ایالات متحده به‌دنبال مقابله مستقیم با چین باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ رؤیای دهندگان آمریکایی از این موضوع شاکی هستند که چرا دولت بایدن در حالی که ایالات متحده در

بریکس و به‌اصطلاح جنوب جهانی تمایلی برای پیوستن به تحریم‌ها علیه روسیه نشان نداده‌اند. آیا می‌توان تحریم‌های ثانویه علیه آنها اتخاذ کرد تا آنها را مجبور به تغییر عقیده کند؟

آیا سه‌گانه ناتو- اتحادیه اروپا- جی ۷ واقعاً می‌خواهد نقشه ورشکسته‌ای را که طی چهار دهه گذشته در مورد ایران کشیده است، به کل جهان تحمیل کند؟ آیا اعضای مجمع داووس مایلند از

چرا طرح «نا‌وی عربی» در عمل ناممکن است؟

ائتلاف‌سازی کاغذی

آندریاس کریگ

نویسنده کتاب «نظم سیاسی-اجتماعی در جهان عرب» ترجمه و تالیف: امیر فرشیا ف

اولین سفر بایدن به منطقه غرب آسیا در حالی صورت می‌گیرد که تنش‌ها تشدید شده‌اند؛ نیروهای ضدایرانی در خلیج فارس به همراه رژیم صهیونیستی، با هدف متقاعد کردن واشنگتن برای ترک مذاکرات هسته‌ای و تقابل مستقیم با ایران در حال لابی هستند، اما واقعیت این است که مسأله ایران راه‌حل نظامی ندارد.

درخواست‌های مقامات اسرائیلی برای تأسیس و تقویت یک پیمان نظامی منطقه‌ای علیه ایران، خارطه دیدگاه‌های دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق آمریکا در مورد «نا‌وی عربی» را تداعی می‌کند؛ مفهومی انتزاعی و نیمه‌تمام که هرگز قابل تحقق نبوده و به سختی می‌توانست ایران را از پرداختن به امور فرعی خود منصرف کند، چه رسد به اینکه ایران را از برنامه هسته‌ای خود بازدارد.

از سوی دیگر، درخواست‌ها برای پررنگ‌تر شدن حضور نظامی ایالات متحده در غرب آسیا نیز با واقعیت‌های درون آمریکا همخوانی ندارد؛ رؤسای جمهور آمریکا از زمان پاراک اوباما تا کنون به طور متوالی تلاش کرده‌اند تا حضور نظامی خود در غرب آسیا را کاهش دهند و در عوض، به بازیگران محلی قدرت دهند تا بار امنیتی منطقه را به دوش بکشند. بایدن هم همین روند را دنبال می‌کند، برای این دولت، غرب آسیا نباید به یک منطقه مغفول تبدیل شود که منابع حیاتی ژئواستراتژیک مورد نیاز ایالات متحده در محور آسیا به‌یقینوسیه را محدود کند.

بنابراین، علی‌رغم تلاش برای کاهش بارهای سنگین خود در غرب آسیا، هنوز هم ایالات متحده هزینه‌های امنیتی منطقه را به دوش می‌کشد. مثلاً به‌عنوان یک نمونه، سالانه ده‌ها میلیارد دلار فناوری نظامی در اختیار شرکای منطقه‌ای ایالات متحده قرار می‌گیرد، با این حال، علی‌رغم همه این تلاش‌ها، ایالات متحده نتوانسته است یک زیرساخت امنیتی مستقل در منطقه ایجاد کند که حداقل در حوزه نظامی بتواند نقش خود را بدون رهبری ایالات متحده انجام دهد.

همچنین از نظر استراتژیک، هیچ نقطه اشتراک با اعتمادی برای یک پیمان امنیتی میان کشورهای عرب زبانه‌های غرب آسیا وجود ندارد. از نظر عراق، قطر، کویت و عمان، ایران بخش جدایی‌ناپذیر از زیرساخت‌های امنیتی منطقه است که نقش آن باید به رسمیت شناخته شود. نکته مهمتر دیگر اینکه درک تهدید و تعاریف امنیتی بین کشورهای مختلف عربی و رژیم صهیونیستی به طور گسترده‌ای متفاوت و بعضاً متضاد است.

استانداردهای دوگانه غربی

مشکل اصلی این است که سه‌گانه ناتو- اتحادیه اروپا- جی ۷، در یک لحظه دیگر از ناهماهنگی شناختی، جنگ را به عنوان یک مبارزه آخرالزمانی و وجودی بین دموکراسی و استبداد ترسیم کرده است. اما بریکس و جنوب جهانی این صورت‌بندی را نمی‌پذیرند و این روایت در میان افکار عمومی غرب نیز چندان جا نیفتاده است. برخلاف تلاش‌های سه‌گانه، این احساس رو به رشد وجود دارد که بزرگ‌ترین تهدید برای دموکراسی، چین و روسیه نیستند، بلکه شکست حاکمیت و نابرابری‌های عمیق مدل نئولیبرال غربی هستند. به زبان ساده، بین سخنانی که سیاستمداران در دموکراسی‌های غربی در دهه‌های اخیر

به زبان آورده و اقداماتی که انجام داده‌اند، ناسازگاری‌های گسترده‌ای وجود داشته است. آنها باید از خود بپرسند که ایالات متحده امروز چه چیزی را نمایندگی می‌کند و آنها هنوز به چه چیزی امیدوار هستند؟ مطمئناً روسیه و چین برای نظم جهانی مبتنی بر قوانین به رهبری ایالات متحده، مشکل به حساب می‌آیند؛ اما این به آن معنا نیست که آنها واقعاً مشکل هستند. زیرا همین نظم موجود بتدریج اعتبار خود را از طریق جنگ‌های بی‌پایان و استانداردهای دوگانه از دست داده است. قوانین مورد ادعای دموکراسی‌های غربی همیشه برای متحدان غربی به میل خود، گفتمان آزادی و حقوق بشر را نقض می‌کنند، این ادعاها به طور فزاینده‌ای غیرقابل قبول به نظر می‌رسد. بریکس و جنوب جهانی تمایلی

یک جهان به هم پیوسته به بلوک‌های تجاری متضاد یا حتی یک جنگ تجاری جهانی حرکت کنند؟ همان‌طور که آنتونی بلینکن وزیر خارجه آمریکا اخیراً در یک سخنرانی جامع در انجمن آسیا بیان کرد، اگر پس از روسیه، ایالات متحده به‌دنبال مقابله مستقیم با چین باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ رؤیای دهندگان آمریکایی از این موضوع شاکی هستند که چرا دولت بایدن در حالی که ایالات متحده در

یک جهان به هم پیوسته به بلوک‌های تجاری متضاد یا حتی یک جنگ تجاری جهانی حرکت کنند؟ همان‌طور که آنتونی بلینکن وزیر خارجه آمریکا اخیراً در یک سخنرانی جامع در انجمن آسیا بیان کرد، اگر پس از روسیه، ایالات متحده به‌دنبال مقابله مستقیم با چین باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ رؤیای دهندگان آمریکایی از این موضوع شاکی هستند که چرا دولت بایدن در حالی که ایالات متحده در

یک جهان به هم پیوسته به بلوک‌های تجاری متضاد یا حتی یک جنگ تجاری جهانی حرکت کنند؟ همان‌طور که آنتونی بلینکن وزیر خارجه آمریکا اخیراً در یک سخنرانی جامع در انجمن آسیا بیان کرد، اگر پس از روسیه، ایالات متحده به‌دنبال مقابله مستقیم با چین باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ رؤیای دهندگان آمریکایی از این موضوع شاکی هستند که چرا دولت بایدن در حالی که ایالات متحده در

اجلاسیه عقبه



اجلاسیه عقبه

میان ایشان عملاً غیرممکن است؛ ۴۰ سال است اعضای شورای همکاری خلیج فارس برای ادغام نیروهای نظامی و فرماندهی خود تلاش کرده‌اند. درحالی‌که یک زیرساخت فرماندهی یکپارچه روی کاغذ وجود دارد، در عمل، شکاف بر سر دیدگاه‌های امنیتی متضاد میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس پس از بهار عربی رو به تضاد رفته است. تصور اینکه بسیاری از کشورهای عربی، به جز امارات یا بحرین، روی تبادل اطلاعات یا تعامل امنیتی با اسرائیل سرمایه‌گذاری کنند، سخت است؛ از نظر ادغام نیروها، شورای همکاری خلیج فارس به‌دلیل فقدان برنامه‌های تدارکاتی هماهنگ، با مشکل مواجه شده است؛ مشکلی که اتفاقاً تحت یک پیمان امنیتی - که شامل ارتش‌های با تکنولوژی کمتر پیشرفته می‌شود - تشدید خواهد شد. از سوی دیگر، ارتش‌های این ائتلاف مذکور، مجموعه‌ای مرکب از پلتفرم‌ها و فناوری‌های متفاوت و مختلف هستند که براحتی قابل ادغام نیستند. مثلاً در میان شش نیروی هوایی شورای همکاری خلیج فارس، در حال حاضر، هفت سکوی مختلف جت جنگنده در حال عملیات هستند!

از این رو، در پاسخ به این سؤال که هر پیمان امنیتی در غرب آسیا چقدر می‌تواند مؤثر باشد، باید گفت «خیلی نیست»! چنین پیمانی مستلزم درک گسترده‌تری از مفهانی «امنیت»، فراتر از حوزه نظامی است که شامل قابلیت‌های منطقه خاکستری برای بازدارندگی مؤثر است. ضمن اینکه بدون اعتماد و دیدگاه مشترک امنیتی، هر ائتلافی» در منطقه فقط یک «ببر کاغذی» مایوس کننده دیگری برای مقابله با نفوذ نرم و شبکه‌محور ایران در سراسر منطقه خواهد بود.